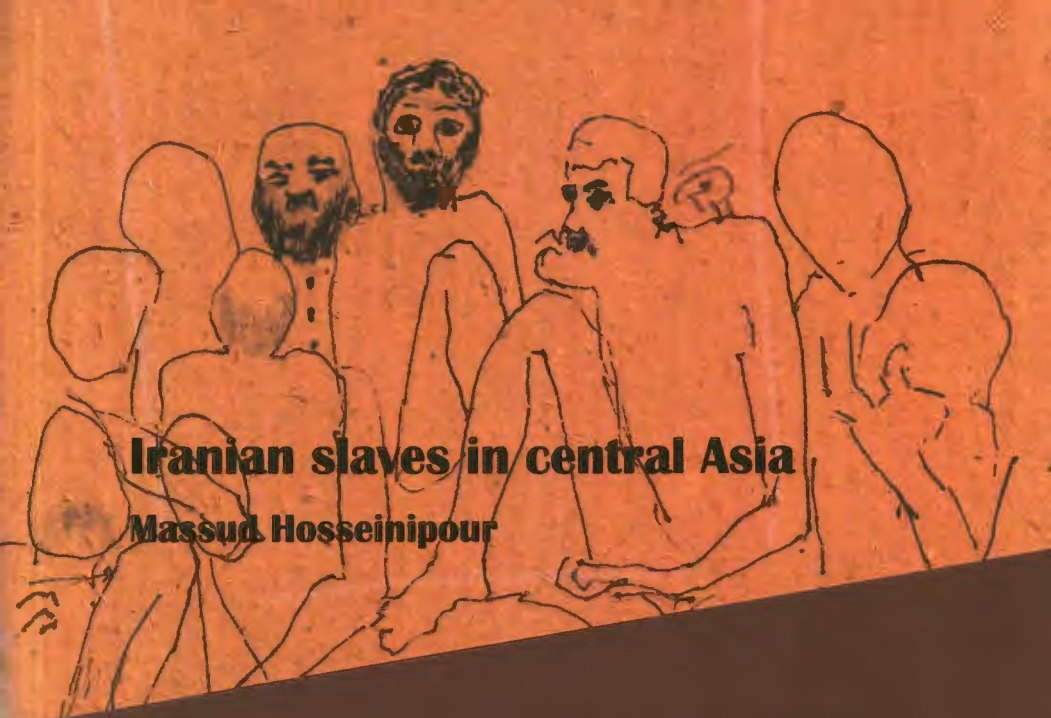




برده‌های ایرانی در ورارود

نوشته مسعود حسینی پور



Iranian slaves in central Asia

Massud Hosseinipour

با پایان سلطنت سامانیان ایرانی‌نژاد در سال ۹۹۹ میلادی و شروع حکومت ترکان قره‌خانی، سیل ترکان صحرائشین به خانات بخارا و خوارزم گسیل شد که تقاضای زیاد به محصولات کشاورزی و دامداری را در پی داشت و این نیز محتاج به نیروی کار بود. از این رو ترکمانان کویر قره قوم که بین این منطقه و ایران می‌زیستند یا هجوم به شهر و روستا و قافله‌های ایرانی، هزاران ایرانی را ربوده و در ولایات بخارا و خوارزم (خیوه) می‌فروختند. خریداران که ایرانی شیعه را کافر دانسته و بردگی آنها را مجاز می‌گفتند با این نگون‌بختان مانند چهارپایان رفتار می‌کردند. در قرن نوزدهم میلادی که تسخیر منطقه توسط روس‌های تزاری شدت یافته بود، برده‌ها امیدوار بودند که با تسلط کامل روس‌ها، آنها آزاد خواهند شد. ولی چنین نبود و روس‌ها که در پی مستعمرهای آرام برای بسط بازرگانی خود و نیز نزدیک شدن به هندوستان انگلیس بودند، فقط از کارگزاران محلی خواستند که خرید و فروش جدید برده ممنوع و بردگان فعلی در ظرف ده سال! آزاد شوند. از این رو برده‌های ایرانی سرخورده، قیام خونینی برپا داشتند. روس‌ها بیضاک از آینده، امر به آزادی بردگان دادند. پس از آزادی، جمعی تصمیم به ادامه اقامت خود در آنجا را گرفتند، گروهی با کشتی به استرآباد فرستاده شدند و هزاران نفر در دسته‌های مختلف عازم ایران گردیدند ولی ترکمانان صحرائی قره‌قوم با طمع بر اموال آنان و نیز نفرت از ایرانی شیعه، همگی را در دشت‌ها کشتند. حکومت قاجار فقط از دور نظاره می‌کرد و بدین‌سان «جنایت بزرگ» به سکوت و فراموشی سپرده شد.



قیمت: ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

برده‌های ایرانی در ورارود

مسعود حسینی پور



عنوان و نام پدیدآور: برده‌های ایرانی در ورارود؛ مسعود حسینی‌پور

مشخصات نشر: تهران: ندای تاریخ ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۱۸۲ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۵-۷۷-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

رده بندی کنگره: HT ۱۲۹۶

رده بندی دیویی: ۳۰۶/۳۶۲۰۹۵۸۰۹۰۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۹۳۷۱۲



برده‌های ایرانی در ورارود

نویسنده: مسعود حسینی‌پور

صفحه آرایی و نظارت: موسسه و انتشارات ندای تاریخ

طراح جلد: ندا آقاجانی اولونی

نقاشی روی جلد: اکرم ابویی

چاپ اول: ۱۴۰۲؛ تیراژ: ۵۰۰

ISIB:978-600-8875-77-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۵-۷۲-۲

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان

راه‌های ارتباطی:

تلفکس: ۰۲۱۶۶۴۰۹۰۲۵

سایت: <https://nedayetarikh.com/>

اینستاگرام: nedaye_tarikh

حق چاپ محفوظ و در اختیار موسسه و انتشارات

فهرست

۵	پیشگفتار
۷	مقدمه
۱۵	در باب ورارود
۱۹	طبیعت خشن، یاور اشرار ورارود
۲۶	ترکمن‌های ورارود
۳۱	وضعیت اجتماعی ترکمن‌های ورارود تا اوایل قرن بیستم
۳۸	اسیرگیری، چپاول و بردگی
۳۹	اسیرگیری در دریا
۴۲	فروختن خویش و یا فروش توسط اقوام و حاکمان
۴۶	اسارت سربازان مغلوب
۴۹	کوچ اجباری و اسارت
۵۵	چپاول، آلامان و اسارت
۶۱	آلامان
۸۶	فروش برده
۹۶	تعداد برده‌ها
۱۰۲	کمیسیون مرزی اورنبورگ
۱۰۶	زندگی در بردگی
۱۰۷	تغییر هویت، اُفت شخصیت
۱۰۸	سکونت، تغذیه و پوشاک

۱۱۰	کار و خدمت
۱۱۷	عشق ، دلبستگی و تداوم خاطرات
۱۱۹	برده و پیمان‌های شرعی و عرفی
۱۲۳	جابجایی بردگان و شأن و منزلت آنان
۱۲۹	شکنجه
۱۳۰	بیماری و مرگ
۱۳۱	فرار
۱۳۴	بازپرسی از بزرگان آزاد شده در روسیه
۱۳۸	ارتش بخارا و خيوه
۱۴۲	جنگ مرو، اسارت ایرانیان
۱۴۶	یادداشت‌های اسراء
۱۵۲	سفیر برای رهایی
۱۵۹	آزادی
۱۶۸	بازگشت تا نیمه راه
۱۷۱	منابع و مأخذ

پیشگفتار

دوستان گرامی،

در چند قرن گذشته بیش از صدهزار نفر از ایرانیان اعم از کودک، زن و مرد از ایران ربوده شده و در ورارود به عنوان غلام و کنیز در وحشیانه ترین شرایط تحقیر شده و به بردگی واداشته شده‌اند. دانسته‌های ما از آنچه که بر آنها گذشته ناچیز است. سبب آن چیست؟ ضعف حافظه تاریخی یا اهمال تاریخ نویسان؟ به درستی می‌توان «کمبود دانسته‌ها» را بیش از این و حتی عامل این دو بیان کرد. مردم عامه از اسیرگیری ترکمانان اطلاع و از آن به شدت واهمه داشتند، ولی به نظر می‌رسد که از رنج اسراء و رفتار غیرانسانی که بر آنها اعمال می‌شده بی‌خبر بوده‌اند، وضعیت جغرافیایی منطقه و کویری هولناک که بر سر راه آن قرار داشت و کمتر برده‌ای می‌توانسته از آنجا باز گردد عامل اصلی بوده است. تجار ایرانی منطقه هم رفت و آمد کمی به ایران داشته و امور بازرگانی بیشتر توسط کاروان باشی (حامل برات و قبض رسید، ...) و صرافان انجام می‌شده است. شاید چند سفیری هم که پس از ارسال پیام به ایران باز می‌گشته‌اند گزارششان را به شاه و اطرافیان می‌داده و اجازه‌ای بیش از این نداشته‌اند. شرح جنگ‌های ایران با ترکمانان و خویان و بخارایی‌ها مانند لشگرکشی نادر شاه به ورارود و یا جنگ عباس میرزا و آزادسازی برده‌های ایرانی در خپوه و سرخس، محدود به تفسیر رزم است و نه زندگی بردگان.

صاحب‌این قلم از سال ۲۰۰۳ م. با سفرهای متعدد به ورارود سعی نمود در تحقیق میدانی، ضمن مصاحبه با اعقاب بردگان ایرانی که در آن وادی به سر می‌برند، دریچه‌ای به شناخت زندگی بزرگان بگشاید. ولی این کوشش‌ها که شاید از دید مقامات امنیتی کشوری باقی مانده از شوروی هم دور نبود، بی‌نتیجه ماندند. نوادگان برده‌ها از زندگی پدرانشان (اکثراً با بی تفاوتی) اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند. شاید حکومت هفتاد ساله بلشویکی که با فرمانروایی بی‌رحمانه استالین شروع شده بود، اجازه تفکر را به پدران آنها نمی‌داد چه برسد به اینکه گذشته‌شان را بازگو کنند. شاید هم شرم از برده بودن اسلاف باعث سکوت آنها بود. سایر مردم محلی و نیمه مقامات هم در پاسخ ره افسانه می‌زدند. از این رو بر آن شدم که با جمع‌آوری اطلاعات محققین و سیاحان که اکثراً خارجی هستند، خلاصه‌ای را تقدیم کنم.

این کتاب با مشاوره و ویراستاری خانم دکتر آریتا همدانی، مدرس زبان‌های فارسی و کردی دانشگاه پنسیلوانیا تدوین یافته است. خانم زلاله سیدوا از بخارا، ضمن پاسخ به سؤالات مربوط به تحقیق، طی سال‌ها، مقالات و کتب لازم را که گاهی هم به زبان روسی بود با خلاصه ترجمه در اختیار من گذاشتند. آقای امیرحسین پاک نژاد کتاب‌های مورد نیاز و حتی نایاب را با تمهیدات خویش تهیه کردند و هر غیرممکنی را با خوشرویی ممکن ساختند. از این سه دوست فرهیخته و سایر دوستان عزیزی که به نحوی برای نگاشتن این کتاب کمال لطف و کمک را مبذول داشتند متشکرم. در این کتاب با باز نویسی بعضی رساله‌های دیگر که در ایران نیز نشر یافته‌اند، نکاتی نه چندان مثبت درباره برخی اقوام ذکر شده است. صادقانه بر این باورم که این سیره‌ها مربوط به قرن‌های گذشته‌اند و با چند بار تغییر رژیم در منطقه و شکوفایی فرهنگ در همه جا، هنجارها نیز دگرگون شده‌اند. از سوی دیگر نمی‌توان از کنار یادآوری رنج و مشقت جسمی و روانی قربانیان برده‌داری به آسودگی گذشت. باید بخشید ولی نباید فراموش کرد!

برلین، تابستان ۲۰۲۲

دکتر مسعود حسینی پور

مقدمه

اسیرگیری و در پی آن برده‌داری را می‌توان تصاحب انسان‌ها، سلب آزادی و واداشتن آنها به کار اجباری تعریف کرد. برده‌ها انسان‌های نگون‌بختی هستند که پس از اسارت، شخصیت و هویت خویش را از دست می‌دهند. آنها دیگر نه یادگاری از خانواده و وطن دارند، نه می‌توانند بر سر مزار عزیزانشان بروند، دیگر خبری از خانواده و وطن ندارند، باید عادات و همبستگی‌های عاطفی خود را فراموش کنند و اکثریت قاطعشان حتی دیگر نمی‌توانند کسی را دوست بدارند. آنها از زمان شروع بردگی با مردمی سر و کار دارند که زبانشان را نمی‌فهمند ولی به انواع مختلف از سوی آنها تحقیر و خوار می‌شوند.

برده‌ها مجبورند از مذهب، معنویات، باورها و فرهنگ خود دست بکشند و نمی‌توانند هدفی در زندگی داشته باشند. شاید هم آنها به برده‌های دیگری بر بخورند که زبانشان را نمی‌فهمند و گاه مشترکاً با آنها زبان دیگری را اختراع می‌کنند. بردگان ورارود در زمان‌هایی نه چندان دور، چه بسا نه فقط در هنگام خواب شب، بلکه در حین کار نیز به غل و زنجیر بسته می‌شدند، گاه به امر صاحب به ازدواج با کنیز یا غلامی تن می‌دادند که آمیزش با وی با اجازه صاحب و بیشتر به خاطر تولید مثل، یعنی ایجاد برده‌های بعدی بود. آنها که به شکنجه عادت کرده بودند گاه مجبور به هم‌خوابی با صاحب می‌شدند. از این رو نمی‌توان به سادگی از این انسان‌های سرشکسته و تحقیر شده که

دیگر عزّت نفسی در وجودشان نبود، توقع مقاومت و شورش داشت. شورش بردگان را تنها می‌توان در جایی یافت که ملجایی از دور برایشان قابل رؤیت باشد. گهگاه پیش می‌آمد که برده‌ای به خاطر ذکاوت و یا مهارت به درجات بالای دیوانی و نظامی هم برسد^۱ و یا تعلیم فرزندی را به عهده بگیرد ولی هر لحظه این امکان نیز وجود داشت که او مجدداً به صفر سقوط کند.

عمل نفرت‌انگیز و غیر انسانی برده‌داری از دیدگاه‌های مختلف بررسی گردیده و در این راستا به اشکال متفاوت از جمله با توجه به نوع استعمار بردگان و یا برده‌داری در ادوار مختلف (باستان، قرون وسطی و حال) رده بندی شده است. در بر شمردن انواع استعمار بردگان در کنار گونه‌ای که در این کتاب به آن می‌پردازیم یعنی اسیرگیری قهری (از هر جنسیتی)، به چنین مواردی نیز بر می‌خوریم:

۱. برده‌داری قراردادی: کارگران به نقاطی گسیل می‌شوند که امکان شکایت از سلب آزادی و ستم کارفرمایان ندارند و یا در آنجا به شکایتشان وقعی نگذاشته نمی‌شود (مانند جنوب شرقی آسیا و یا چند کشور عرب زبان)
۲. برده‌گیری از مقروضین: انسان‌هایی که به خاطر فقدان بضاعت مالی قادر به تأدیه قرضشان و یا پرداخت غرامت نخواهند بود
۳. فحشای اجباری: زنان و دخترانی که ربوده و یا با وعده به اشتغال در منازل و یا کارگاه‌ها معمولاً به کشور دیگری برده می‌شدند (مانند بردن دختران و زنان از اروپای شرقی به غرب اروپا)
۴. فروش خود یا اقوام به خاطر فقر: اورلاندو پاترسون در کتاب «نور از شرق»^۲ و فلايگ^۳ در کتاب «برده‌داری، مرگ اجتماعی» انواع اسیرگیری را چنین بر می‌شمارند:

۱. به عنوان مثال ملک ایاز (وفات ۱۰۵۷م) برده ترک تبار و مورد علاقه سلطان محمود غزنوی بود که به درجات بالای نظامی رسید.

2. Patterson; Orlando, Slavery and Social death: A Comprative Study, with a New Preface; Harvard University Press, London, England, 2018.

3. Flaig, Anton; Weltgeschichte der Sklaverei, Verlag C.H. Beck, Germany, 2011.

- اسیرگیری قهری: به طریق جنگ، راهزنی، حمله به زیستگاه‌ها، و یا ربودن افراد،
- اسیرگیری به شکل قانونی (عرفی؟): تسلیم انسان‌های دیگر به عنوان باج و یا غرامت به طرف مقابل،
- اسیرگیری به خاطر عدم تأدیه قرض و یا غرامت
- اسارت بنابر خواسته‌های خانوادگی: سر راه گذاردن کودک و یا فروش فردی از خانواده.

در تقسیم بندی برده‌داری در اعصار گوناگون به سه دوره توجه می‌شود: عصر باستان (عتیق)، قرون وسطی و عصر حاضر.

در بررسی برده‌داری در عهد باستان غالباً به برده‌داری در یونان و رُم باستان پرداخته می‌شود، در صورتی که پیشتر از آن نیز به عنوان مثال در ایران قدیم و یا مصر برده‌داری رایج بوده است. علت توجه بیشتر به یونان و رُم وجود کثیر مدارک و اسناد است در صورتی که در گستره دیگر مناطق باید معمولاً به دیوار نوشته‌ها و سنگ‌نگاره‌ها بسنده کرد. برده‌داری در آئین یهود نیز مجاز بوده و در تورات چند بار به آن اشاره شده است.^۱

برده‌داری در قرون وسطی (قرن پنجم تا آخر قرن پانزدهم میلادی) منحصر به قاره‌های آسیا و آفریقا نبوده، بلکه به شدت در اروپا نیز رواج داشته است. پاترسون در کتاب «برده‌داری و مرگ اجتماعی» و نیز فلايگ در کتاب «تاریخ برده‌داری در جهان» با استناد به داده‌های معتبر به برده‌داری در اروپا پرداخته و از جمله ذکر می‌کنند:

— «روس» و «وایکینگ‌ها» از خشن‌ترین و قسی‌القلب‌ترین اسیرگیران و برده فروشان بودند. اصطلاح روس (Rus) به اسلاوهای شرقی که در روسیه، اوکراین و بلا روس (روسیه سفید) امروزی می‌زیستند اطلاق می‌شد.

۱. حسینی طباطبایی، مصطفی؛ مجموعه مقالات از دانشنامه جهان اسلام، بردگی از دیدگاه اسلام،

- روس و وایکینگ‌ها به گونه بی‌نهایت وسیعی قربانیان خود را نه تنها در اروپا بلکه در آسیا نیز می‌فروختند. گفته می‌شود که به خاطر کثرت برده‌هایی که اسیرگیران اسلاو در مناطق مختلف عرضه می‌کردند مردم این قربانیان را اسلاو می‌نامیدند و کلمه انگلیسی اسلِو (Slave) از اینجا ریشه گرفته است.^۱ روس و وایکینگ‌ها حتی از بین مردم خودشان نیز اسیر می‌گرفتند. هدف اصلی حمله آنها به زیستگاه‌ها اسیرگیری بوده است، نه چپاول.
- پاپ‌هادریان اول در سال ۷۷۶ م. (۱۵۵ خورشیدی) رفتار حیوان گونه با برده‌ها را تقبیح و تکلیف کرده است که برده مسیحی به مسلمان فروخته نشود. او ضمن اشاره به اینکه بعضی از برده‌ها به خاطر فقر و گرسنگی در اروپا داوطلبانه برکشتی نشسته و به سوی شرق می‌روند، این عمل را مذموم دانست. اشخاص سرشناس دیگری نیز همین عقیده را داشتند. اسقف بزرگ برمن (امروز: شمال آلمان، همسایه دانمارک) در اواخر قرن نهم میلادی هنگام سفر، با گرو گذاشتن اسبش، برده‌ای را که باید به شرق فرستاد، می‌شد خرید تا به دست مسلمانان نیافتد، ولی سودگران برده، وقعی به سخنان بزرگان دینشان نمی‌گذازدند، از جمله سوداگران و نیزی که در تجارت مشهورند و برده فروشی را از اواخر قرن هشتم میلادی شروع کرده بودند همواره به این تجارت ادامه داده و ثروتمند می‌شدند به طوری که ونیز، زیستگاه آنها که پیشتر مردابی بیش نبود، تبدیل به یکی از شهرهای زیبای اروپا گشت.
- با ورود اسلام به منطقه کوراتسی، مسلمانان آنجا نیز طعمه خوبی برای اسیرگیران شدند.
- در کوردوبا (منطقه اندلس، جنوب اسپانیا) در سال ۹۶۱ م. (۳۴۰ خورشیدی) بیش از ۱۳۰۰۰ برده زن و مرد و کودک می‌زیسته است.

۱. و شاید هم کلمه اسکلاو در زبان‌های فرانسه و آلمانی و شبیه آن در زبان اسپانیایی.

— در اواسط قرن دهم میلادی در پراگ (پایتخت امروزی جمهوری چک) نه تنها دلال‌های اروپایی، بلکه دلال‌های برده از آسیا هم دید می‌کردند.

— بزرگان اروپایی در بین هدایایی که برای خلیفه عباسی می‌فرستادند، برده نیز ارسال می‌داشتند. دختر پادشاه فرانک (امروز بخشی از استان باوریا در آلمان) برتا فُن لوتر، خن، مسر دوک سوزیان، ضمن هدایایی که برای خلیفه عباسی می‌فرستاد، به بغداد فرستاده، ۱۲ خواجه اسلاو و به همین تعداد دختر خوش روی اسلاو را نیز برای وی ارسال داشته‌است.

در مورد برده‌داری در آسیای مرکزی، پیش از استقرار دیر اسلاو در آن منطقه، یعنی اواخر قرن هفتم میلادی، اسناد چندانی وجود ندارد. با استناد به چند نوشته از جمله «تاریخ نرشخی»^۱ و «المسالک و الممالک»^۲ این قول می‌توان قبول کرد که برده‌داری پیش از استقرار اسلام در منطقه کابل و خوارزم، چه قبایل ترکمن که بعدها ایرانی‌ها را می‌ربودند، تا اوایل قرن شانزدهم میلادی هنوز در منطقه استقرار کامل پیدا نکرده و مذهب شیعه که دستاویز رای سارت ایرانیان از سوی سنی‌ها بود هنوز آن چنان مطرح نشده بود. ابن خوارزم معدن زر و سیم و سایر جواهر وجود ندارد و ثروت ترکان و تربیت چهارپایان است و بیشتر بردگان صقلاب و خوارزم از ترکانی است که در پیرامون ماوراءالنهر سکونت دارند و در آنجا از حد نیاز است و به جاهای دیگر می‌برند و برده آنجا بهتر و بیات‌تران به‌تر از بردگان سایر نواحی است»^۳ ریچارد فرای در کتاب «بخارا»^۴ آورده و می‌نویسد: «در

۱. نرشخی، انوشیروان، ترجمه محمد باقر خوارزمی، تهران، ۱۳۷۸.

۲. حوقل، ابوالقاسم؛ سفرنامه ابن حوقل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.

۳. ناحیه ای در شمال غربی ترکستان و شرق اروپا با مردمی با پوست زرد

۴. حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ۱۳۶۶.

۵. فرای، ریچارد؛ بخارا، دستاویز قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، مجموعه مراکز تمدن و فرهنگ، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸.

صفحات زیادی را به امر برده‌های ترک اختصاص داده و می‌نویسد: «بردگان از وسایل و اسباب مهم ثروت به شمار می‌رفتند و برای بردگان ترک ارزش زیاد قائل بودند. در متون و مآخذ آمده است که عبدالله ابن طاهر خراجی برای خلیفه می‌فرستاد که ضمن اقلام آن که عبارت از منسوجات و گوسفند و اسب بود، دو هزار غلام غز نیز وجود داشت.»^۱ نرشخی ضمن اشاره به بازار «ماخ» از قول قدما می‌نویسد: «در قدیم پادشاهی بوده است به بخارا نام او ماخ... رسم آن بازار چنان بوده است که هر چه آخرین معیوب بودی از برده و ستور و دیگر آخرین با عیب، همه بدین بازار فروختندی و بازار رد کردن امکان و سامان نبود و هیچ شرط نپذیرفتی.»

با ورود اسلام آثار زیادی در مورد ستیز قوای اسلام با ورارودیان مکتوب شد که در آنها به وفور نه تنها از اسیرگیری نظامیان و غیر نظامیان طرفین، بلکه از وجود برده‌ها در پرداخت غرامت و پیشکشی نوشته شده است. جنگ ورارودیان با اعراب چند دهه به طول انجامید و سرانجام در حدود سال ۷۰۹ م. به پایان رسید. سعید بن عثمان یکی از سران سپاه عرب، برده‌هایی را از ورارود به مدینه برد ولی در آنجا به دست همین بردگان کشته شد.

با حضور ترکمن‌های کوچرو از شمال به صحرای قره‌قوم و قزل‌قوم و نزدیک شدن به حیطه ایران و نیز سلطنت صفویه از اول قرن شانزدهم میلادی که با شیوع وسیع مذهب شیعه همراه بود، اسیرگیری ایرانیان نه تنها از طرف ترکمن‌ها بلکه گاه نیز از سوی ازبک‌ها، قرقیزها و قزاق‌ها که شیعه‌ها را کافر می‌دانستند شدت گرفت. بیشتر اسرای ایرانی در ولایات [کشورهای] بخارا و خیوه فروخته می‌شدند ولی بخش کوچکتری نیز در قزاقستان^۱ به عرصه فروش گذاشته می‌شدند.

قزاق‌ها نیز در شمال ورارود با ورود به خاک روسیه و نیز دستگیری ماهیگیران در شمال دریای خزر، اسرای روسی (کافر!) را صید کرده و در آسیای مرکزی می‌فروختند. هر چند که نسبت تعداد برده‌های روسی در قیاس با انبوه برده‌های ایرانی کمتر بوده، ولی این برده‌ها نیز در همان حیطه و همان شرایط مانند

۱. جنوب روسیه که به تدریج تحت تملک تزارها قرار گرفته بود.

بردگان ایرانی می‌زیستند. بدین خاطر ترجمه احوال برده‌های ایرانی و روسی (و به نسبت کمتری اقوام دیگر) در آسیای مرکزی، بیان و تفسیر مایه‌های آن، درهم تنیده و غیر قابل تفکیک می‌باشد. تاکنون تحقیقات درباره برده‌های شیعه (اکثراً ایرانی) در آسیای مرکزی نسبت به پژوهش‌ها در باب برده‌داری در آمریکا، اروپا و یا حیطه اسلامی خاورمیانه بسیار ناچیزند. از آنجایی که نظم اداری و نیز سفرنامه‌نگاری در روسیه طی قرن‌های ۱۸ تا اوایل قرن ۲۰ از ایران پیشی داشته، در این نوشته در کنار تعداد کمی از خاطره‌نویس‌های برده‌ها و دولتمردان ایرانی، از گزارش‌های کارگزاران روس و سیاحان و محققان غربی برای استنباط بهتر و شفاف‌تر ساختن احوال برده‌های ایرانی در قرون مذکور استفاده شده است.

درباب ورارود

ورارود^۱ منطقه‌ای از آسیای مرکزی است و بخش اصلی آن کشورهای کنونی تاجیکستان و ازبکستان را در بر می‌گیرد. حیطه آسیای مرکزی به گونه‌های متفاوت تعریف شده و می‌شود. رایج‌ترین تعریف‌ها آسیای مرکزی را شامل پنج کشور کنونی ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان می‌داند. این مناطق راهی به اقیانوس‌ها ندارند و رودخانه‌های آنها نیز وارد اقیانوسی نمی‌شود. در سایر تعریف‌ها مغولستان، افغانستان، شمال پاکستان، کشمیر، سین کیانگ، تبت (غرب چین) و حتی شمال شرقی ایران را جزو منطقه آسیای مرکزی می‌شمارند. در حال حاضر جمعی «آسیای مرکزی» و «آسیای میانه» را یکی می‌دانند. اصطلاح آسیای میانه که در حال حاضر کمتر به کار برده می‌شود، در اتحاد شوروی تعریف دیگری از این دو نام داشت. آنها پنج کشور ذکر شده در بالا به اضافه قزاقستان را آسیای میانه دانسته و آسیای مرکزی برای آنها عبارت بود از مغولستان و بخشی از غرب چین.

ورارود نامی که در ادبیات کهن فارسی نیز به کار گرفته شده، گستره‌ای از آسیای مرکزی است که بخش عمده آن تاجیکستان و ازبکستان بوده و «آمودریا»

۱. در این باره و برای اطلاعات بیشتر به مقاله «ماوراءالنهر از آغاز تا امروز» از دکتر آریتا همدانی مراجعه شود.

(جیحون) و سیردریا (سیحون) این دو را مانند دو قوس مقابل هم در بر گرفته‌اند و قسمت‌هایی از ورارود اکنون در غرب قرقیزستان و جنوب قزاقستان واقع هستند. آمودریا که از کوه‌های پامیر سرچشمه می‌گیرد در ابتدا از سوی شرق به غرب رفته و مرز بین افغانستان و ازبکستان را تشکیل می‌دهد، سپس رو به شمال جاری شده، به درون ترکمنستان رفته و قبل از اینکه وارد ازبکستان گردد طی چندین کیلومتر خط مرزی این دو کشور را نیز تشکیل می‌دهد و در خاتمه در ازبکستان به دریاچه آرال می‌ریزد. سیردریا (قوس شمالی) از به هم پیوستن رودهای کوهستانی آلائی و تیان شین در قرقیزستان سرچشمه گرفته و طی مسافتی طولانی در قزاقستان به دریاچه آرال می‌ریزد. مصرف بی‌رویه آب این دو رودخانه، دریاچه خوارزم (آرال) را به ورطه نابودی کشانیده است. آمو دریا و سیر دریا در طول راه خود زمین‌های زراعی به ویژه مزارع پنبه را که به آب بسیار احتیاج دارد سیرآب می‌کند.

«ورارود» (فرارود) به معنی آن سوی رود آمو (آمودریا، جیحون) فهمیده می‌شود. اصطلاح «ترکستان» نیز در نظم و نثر فارسی در مورد این منطقه گفته شده است:

گفتم ز کجایی تو، تسخرزد و گفتا من نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه^۱

و یا ضرب المثل «این ره که تو می‌روی به ترکستان است.» به عقیده استاد منوچهر ستوده: «ساکنان سرزمین ایران، توران را که متصل به خاک ایران بود تورانی یا توریک می‌نامیدند. همین واژه توریک است که بعدها تورک و تُورک و کم کم تُرک شده است.»^۲ ورارود از بخش‌های شرقی ایران باستان و در دوره هخامنشیان ساتراپی از قسمت‌های شرقی این امپراتوری بوده است. مردم آنجا را سغدها و خوارزمی‌ها تشکیل می‌دادند. سغدیان به زبان فارسی میانه و خوارزمی‌ها به دیگر زبان‌های ایرانی شرقی تکلم می‌کرده‌اند. همبستگی ورارود با نجد ایران در طول

۱. مولانا

۲. ستوده، منوچهر؛ آثار تاریخی ورارود و خوارزم، جلد اول، بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار یزدی، تهران، ۱۳۸۴.

مرویان ایرانی را به سوی شمال از جمله بخارا کوچاند و جمعی را نیز به بردگی گرفت. آغا محمد خان قاجار، پادشاه ایران که در قفقاز هم در حال ستیز بود نامه‌ای برای امیر شاه مراد (و به گفته‌ای به ابوالقاسی خان، حاکم معزول) نوشت و ضمن هشدار، اشاره کرد که آمودریا را به عنوان مرز دو کشور می‌پذیرد:

«بلخ بامی و مرو شاه‌یجان [شاه جهان] و زمین داور و سیستان و قندهار و کابل از اجزای ملک پادشاهان ایران بوده‌اند. اکنون شما را چه افتاده که بلخ بامی و مرو شاه‌یجان را تصرف نماید و آنگاه دست بر قتل بایرام علی خان قاجار عزالدینلو که از طوایف علیه ماست گشاید... به تختگاه موروث و مکتسب خود بازگردند و گرد کینه و فزونی نگردند تا ما نیز به حدود و سنور و ثغور قدیمه ایران قانع شویم و از این سوی آب جیحون فراتر نجویم.»

با حمله و استیلای مغول از اوایل قرن ۱۳ میلادی و پس از آن یورش تیموریان در اواخر قرن ۱۴ میلادی تغییر نقشه‌های سیاسی منطقه شدت یافت. در اواخر قرن ۱۴ و اوایل ۱۵ میلادی حکومت نواده‌های تیمور ضعیف شد و از این رو شیانیان که خود را از اعقاب چنگیز و جایز حکمرانی در ورارود می‌دانستند دولتی ایجاد کردند که مدتی بعد «خانات خیوه» نام گرفت و در همین دوران حکومت «امارات بخارا» نیز به دست گروه دیگری از شیانیان افتاد. این جریان مقارن با اوایل سلطنت صفویه در ایران بوده است. خانات خیوه شامل منطقه خوارزم بوده و از آنجایی که شهر خیوه به پایتختی برگزیده شده بود، خانات نیز «خیوه» نام گرفته است. «خانات خوقند» که زمانی جزو حکومت بخارا بوده در اوایل قرن هیجدهم میلادی مستقل شده است. این خانات به پایتختی «خوقند» بین رشته کوه‌های آلای و تیان شان قرار داشته و از آب‌های این کوه‌ها بهره‌مند شده و از این رو زمین‌های آن بر خلاف خیوه و بخارا برای کشاورزی بسیار مستعد بوده‌اند.

منطقه پرآب و حاصلخیز شهر سبز (در جنوب سمرقند) نیز نیازی به برده نداشته است ولی نبود برده در آنجا و نیز خوقند به صراحت ذکر نشده است.

زمین‌های سخت و خشک ولایت بخارا و به ویژه خوارزم جواب تغذیه اهالی ورارود با محصولات کشاورزی و یا دامداری را نمی‌داد به خصوص اینکه به تدریج ترکمن‌های کوچنده از شمال هم به آنها اضافه شده بودند. کشت و کار در این زمین‌ها و گاه کارهای جانبی احتیاج مبرم به نیروی کار داشت. ترکمن‌ها از این موقعیت استفاده کرده، اسیرگیری ایرانیان و فروش این نیروی کار (!) در ورارود را پیشه خود قرار دادند. گروه‌های ازبک نیز گاه راساً و یا با پشتیبانی دولت‌های خیوه و بخارا سعی داشتند که خود بی واسطه اسیرگیری نمایند ولی بیشتر با جلوگیری ترکمن‌ها مواجه می‌شدند و در این راستا حتی طایفه‌های مختلف ترکمن نیز با هم مجادله می‌کردند.

طبیعت خشن، یاور اشرار ورارود

کویرهای بی‌انتهای «قزل‌قوم» و «قره‌قوم» حائلی بودند بین شهرها و روستاهای اصلی ورارود و نجدایران^۱. آمودریا تا به مدخل دریاچه آرال خط فاصل بین این دو کویر است. وجه تسمیه قزل‌قوم (قزل به ترکی = سرخ)، شن و ماسه صورتی رنگ آن است. ماسه‌های قره‌قوم نیز به همین رنگ می‌باشند و نام «قره» (ترکی = سیاه) به‌خاطر دهشتناک بودن این کویر است، بدین معنی که ورود غریبه‌ها به آن منطقه به سیاهی و مرگ می‌انجامد. شدت حرارت در این مناطق گاه به ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد و در روزهای آفتابی تابستان، ماسه‌ها حتی تا ۷۰ درجه سانتیگراد داغ می‌شوند.^۲ به‌خاطر این گرما اغلب در غروب گردباد رخ می‌دهد. در شمال ورارود نیز استپ‌های قزاقستان وجود دارند که وضع اقلیمی و جغرافیایی آن بهتر از جنوب نیستند، به اضافه اینکه در آنجا زمستان سرد با برف و کولاک بیداد می‌کند. در سوی غرب نیز فاصله دریای خزر با شهرهای خیوه (خوارزم) و ولایت بخارا بسیار زیاد می‌باشد. شرایط اقلیمی و جغرافیایی منطقه ضامن جدی ایمنی

۱. کشور کنونی ایران، افغانستان. بخش‌های عمده پاکستان امروزی و قفقاز.

۲. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی: مدخل: ترکمنستان

اشرار خوارزمی و ترکمن و حکومت‌های همانند آنان در مقابل روسیه، ایران و بریتانیا بودند.

از اواخر قرن هیجدهم میلادی، کشورهای غربی کناره آتلانتیک که با امکانات بحری خود سیاه پوستان افریقایی را به اروپا و به ویژه به قاره امریکا حمل می‌کردند، تجارت برده را قانوناً منع کردند (پرتقال ۱۷۶۱، دانمارک ۱۷۹۲، انگلستان ۱۸۰۷، اسپانیا ۱۸۱۱،...)¹

روس‌های تزاری به بهانه آزاد نمودن برده‌های آسیای مرکزی و جلوگیری از تاخت و تاز قزاق‌های جنوب روسیه و ترکمن‌ها، می‌خواسته‌اند منطقه را از آن خود کنند. آنها پیشتر، پس از پیشروی در شرق و رسیدن به اقیانوس آرام و ایجاد بندر ولادی وستوک، با تسخیر قزان [کازان] و استرخان (شمال دریای خزر) در اواسط قرن ۱۶ میلادی، مطیع کردن قالمیق‌ها [کالموک] (۱۶۵۵م) و به اطاعت در آوردن قزاق‌ها (۱۷۴۲/۱۷۳۱م) قصد خود برای تسخیر جنوب را آشکار کرده بودند ولی عبور از کویر بی‌انتهای قزل‌قوم در بین پایگاه نظامی روس‌ها در اورنبورگ تا خیه و بخارا همان گونه که تجربه‌های بعدی ثابت کردند کاری مشکل بود و شاید می‌بایستی راهی دیگر از طریق خانات خوقند می‌جستند. اگر روس‌ها از شمال خزر با کشتی به کرانه‌های شرقی می‌آمدند، باز هم سربازانشان باید چندین روز برای مقابله با اشرار و حکومت‌های خبیث، در گرمای طاقت فرسا و یا سرمای سوزنده زمستان پیاده روی می‌کردند و برای حمل تجهیزات شاید به ۱۰۰۰ شتر و یا بیشتر احتیاج داشتند. (روس‌ها بالاخره با هزینه فراوان جان و مال یعنی شکست‌های پی در پی، به این راه‌ها دست یافتند.)

انگلیس مایل بود از طریق افغانستان وارد منطقه شده و ضمن جلوگیری از پیشرفت روس‌ها به طرف هندوستان، به بازارهای ورارود نیز دست یابد. آنها نیز با مشکل کویر مواجه بوده‌اند.

۱. این قوانین در سال‌های مذکور فوراً اجرا نمی‌شده و گاه با تأنی و مرحله به مرحله صورت می‌گرفته است. ایجاد مستعمره در قاره آفریقا راه دیگری برای بهرگیری از نیروی کار سیاه پوستان شد. بعدها منع برده‌داری در قاره امریکا نیز صورت گرفت.

ایران می‌خواسته از حملات و اسیرگیری ترکمانان و خوارزمیان و گه‌گاه حکومت‌های خوارزم و بخارا به نقاط مسکونی و کاروان‌ها جلوگیری کند. در این مورد نیز عبور سپاه از بیابان‌های خشک، کمبود تجهیزات و سربازان تعلیم دیده در مقابل ترکمن‌های شرور بین راه آسانی نبوده است. با این وجود ارتش ایران در چند جنگ زمینی موفقیت‌هایی داشته ولی در جنگ مرو با تلاش زیاد و مشکلات تدارکاتی حتی پس از غلبه بر ترکمن‌ها و فتح مرو، به خاطر ضعف و فساد مدیریت، با سرافکندگی مجبور به عقب نشینی شده و علاوه بر این، ایران از راه دریایی نیز علاوه بر فقدان تجهیزات، اصولاً طبق قرارداد گلستان اجازه کشتیرانی در دریای خزر را نداشته است.

ایران، بخارا و خیوه در رودروی پنهان و آشکار روسیه و انگلیس بر سر آسیای مرکزی در قرن نوزدهم که به «بازی بزرگ»^۱ معروف است، فقط تماشاچی بوده‌اند. بزرگترین مانع برای دسترسی نظامی همه نیروها کمبود و یا نبود آب آشامیدنی برای انسان و حیوان در صحاری داغ قره‌قوم و قزل‌قوم و یا برف و بوران استپ‌های قزاقستان در زمستان بوده که تجربه‌های تلخ و دردناکی برای روس‌ها و نظامیان ایران که باید سربازانشان برای هفته‌ها آن را تحمل می‌کردند به بار آورده است. مشک‌های آب پس از چند روز راهپیمایی خالی و بی‌آبی باعث تلف شدن انسان و حیوان می‌شده است. از این رو سفیرانی که از ایران به خیوه و یا بخارا اعزام می‌شده‌اند، وظیفه داشتند ضمن یادداشت وقایع، اطلاعاتی در باره مسافت‌ها، کیفیت خاک و زمین، خوراک و علیق، وضع وجود و کیفیت آب بین راه نیز در گزارششان ذکر کنند. چند مثال:

— محمد علی خان غفور سفیر ایران به خیوه در سال ۱۸۴۱ م. : «پی تک الی هزاراسب ۳ فرسخ/ هزاراسب الی بشارق ۱ فرسخ/ بشارق الی آستانه ۳ فرسخ...»، «... شترگردون اول دهات خیوق است. ۵-۶ تن زارع در آنجا دارد، هیچ خوراکی بهم نمی‌رسد»^۲

1. Great Game

۲. غفور، محمدعلی؛ روزنامه سفر خوارزم، به کوشش محمد حسن کاووسی عراقی و محمد نادر نصیری مقدم، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۳.